

الهام فضلی:
دبیر سرویس بانوان
نشریه دریاکنار
می گویند
ساکنان شهرهای ساحلی
به مرور صدای امواج را
نمی شنوند. عادت همه
چیز را از رنگ و لعاب و نور
و صدامی اندازد.

دریاکنار

صدای پرتین مردم استان بوشهر

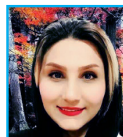
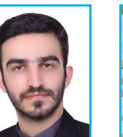
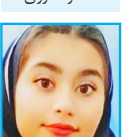
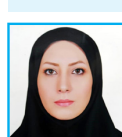
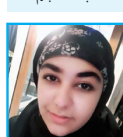
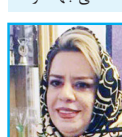
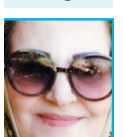
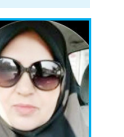
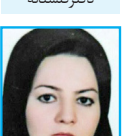
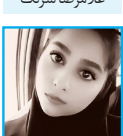
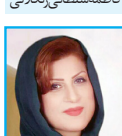
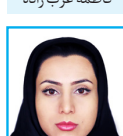
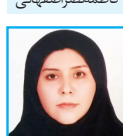
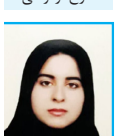
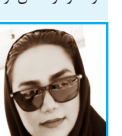
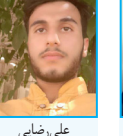
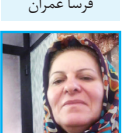
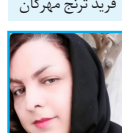
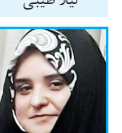
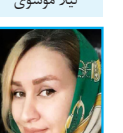
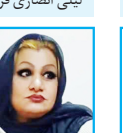
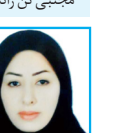
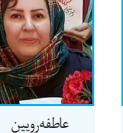
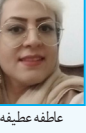
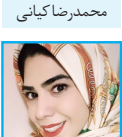
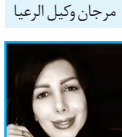
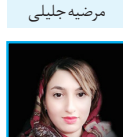
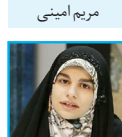
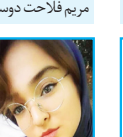
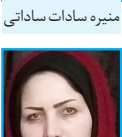
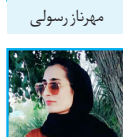
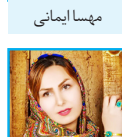
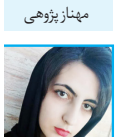
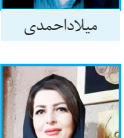
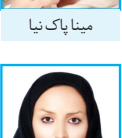
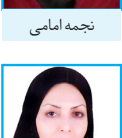
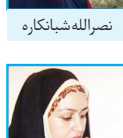
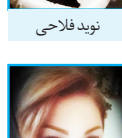
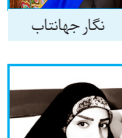
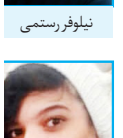
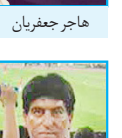
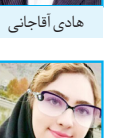
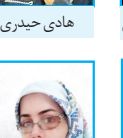
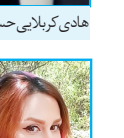
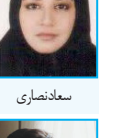
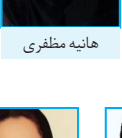
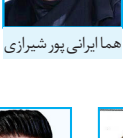
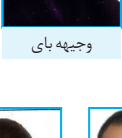
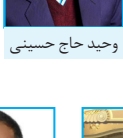
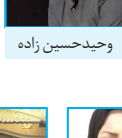
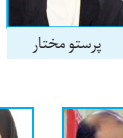
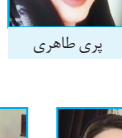
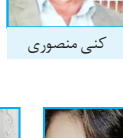
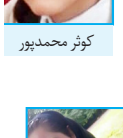
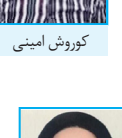
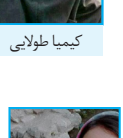
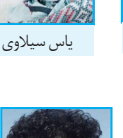
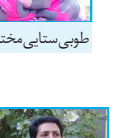
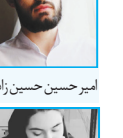
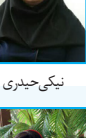
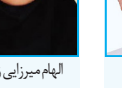
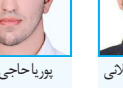
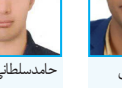
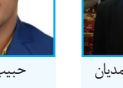
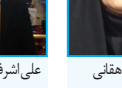
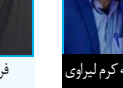
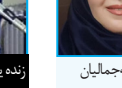
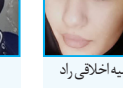
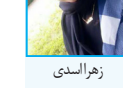
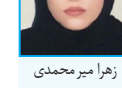
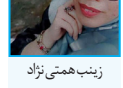
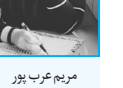
آیدا عالی پور:
مسئول سایت نشریه
دریاکنار
مسجد شیخ سعدون
بوشهر یکی از مساجد
قدیمی و تاریخی این
شهر است که در میان
مساجد تاریخی این
شهر از شهرت بیشتری
برخوردار است.

روزنامه نگاری یعنی انتشار خبری که نمی خواهند منتشر شود، باقی کارها کار روابط عمومی است. (جرج اورول)

سال سوم شماره ۴۹ شنبه ۱۶ مرداد ماه ۱۴۰۰ - ۲۷ ذی الحجه ۱۴۴۲ - ۷ آگوست ۲۰۲۱ قیمت ۳۰۰۰ تومان

دریاکنار
سلاح خبرنگاران دریاکنار سلامت نفس و قلم شان است

در آستانه بزرگداشت روز خبرنگار



زهرا بنی اسدی

توی دفترم یک خورشید بزرگ بالای کوه می کشم. سه درخت کاج، یک گل لاله و جوی آبی که کلی سبزه کنار آن رویده است، با رنگ زرد خورشید را پررنگ می کنم. با رنگ قهوه ای تنه ی درختان را رنگ می زنم. به اندازه ی دوسات از مدام می ماندوهنوز هم می توانم از آن استفاده کنم. با رنگ سبز چمن ها را رنگ می زنم.

مدام این قدر کوچک شده که نمی توانم آن را بین انگشتانم بگیرم. دستم خیلی درد گرفته، کمی صبر می کنم. بعد رودخانه را آبی می کنم. چه حیف! مداد آبی هم بعد از تراشیدن کوچکتر می شود. می خواهم گل لاله را رنگ بزنم، اما قبلا مداد قرمزم تمام شده. از مهراس که کنارم نشسته مداد قرمزش را می گیرم. او سرفه می کند. بدجور سرماخورده. مدادرنگی بلندش را بیشتر از مدادهای کوچک خودم دوست دارم، برای همین ده تا گل لاله می کشم و آن ها را رنگ می زنم. نقاشی ام خیلی قشنگ شده. خانم معلم با لیخند نگاه می کند. پایین دفترم را امضا می زندو می گوید:

ـآفرین تیماس اینم به نمره بیست. خیلی خوشحال می شوم. در خانه جعبه ی بزرگ سی و شش تایی مداد رنگی را برمی دارم. مدادهای داخل جامدادی را بیرون می ریزم. هنوز چند تا از مدادهای کوچکم مانده هر وقت آن ها هم تمام شدند، از این مدادهای نو استفاده می کنم. جعبه را در کمد می گذارم و مشق فردا را می نویسم. امروز می خواهم یک مزرحه بزرگ در کنار دشت وسیعی بکشم. در دشت یک آهو می کشم و یک ببر وحشی، صبر کنید نه ...نه...

معرفی کتاب



جواد محمدی

تقدی بر مجموعه شعر _سپیده دم است، نشسته ام و مرگ را معماری می کنم، اثر جواد محمدی _ این مجموعه مشتمل بر ۶۶ شعر به کوشش نشر ایهام به چاپ رسیده است.این مجموعه بعد از مجموعه های درهای افقی و بساط طاور سومین اثر چاپ شده از شاعر است. شاعر در این کتاب علاوه بر مطرح کردن درونمایه ها و غدغه های عاشقانه که مربوط به زیست شخصی اوست به مسایلی اجتماعی که غالبا رنج انسان را به تصویر می کشد نیز اشاراتی داشته‌است. شاعر هیچ گونه رغبتی به طولانی سرایی ندارد و کوتاه صحبت می کند. جواد محمدی شاعر عاشقانه ها از نوعی دیگر است. دردی عمیق در اعماق واژگان شعرى او نهفته است که اگر هم می‌خواهد راوی عشقى باشد، داستان عشقى تلخ و گرنده و زخم خورده را با مخاطب درمیان می‌گذارد. وی به خوبی تصاویر انتخابی شاعرانه

داستان



مجدیطهماسبی

بخش هشتم

چند دقیقه نگذشت که در باز شد و مهناز در وسط در با لیخندی به آنها خوش آمد گفت. وارد شدند. هر دو با یک محیط آرام و دوست داشتنی روبرو شدند، گویی همه نگرانی هایشان با ورود به آن خانه پشت در جا مانده بود. کف حیاط موزاییک های قدیمی طلوسی رنگ و در وسط حیاط یک حوض آبی رنگ با یک فواره باریک، آب کمی را منظم به هوا پرتاب می کرد و آب را به آرامی در حوض پخش می کرد. چند درخت بلند و سرسبز هم در اطراف حیاط بود و گلدان های شمعدانی دور حوض خودنمایی می کرد. آن طرف حوض یک ساختمان قدیمی بود که با پنجره های چوبی و شیشه های رنگی در وسط آجرهای دیوار، خودنمایی می کرد و با چند پله که دو طرف آن نزده های چوبی بود از کف حیاط جدا می شد. مهناز هر دو را به داخل خانه راهنمایی کرد. وارد شدند و روی مبل نشستند. بعد از تعارف های معمول دختر نوجوانی با یک سینی که چند تا استکان

دردسر تیماس با نقاشی های بی رنگ (قسمت اول)

ممکن است آهو کوچولوی من از ببر بترسد. آن را پاک می کنم تا آهو کوچولوی من با خیال آسوده و راحت در دشت بدود و شاد باشد. بالای دشت کوه می کشم و پایین آن یک رودخانه ی تمیز با آب گوارا. روی دامنه ی کوه یک گوزن با شاخ هایی بلند می کشم که به رودخانه نزدیک می شود تا آب بخورد.

درمزرعه ام یک بز شاخ دار و یک بز ریش بلند، دو گاو شیرده با چهار راس گوسفند، هشت مرغ و یک خروس پرحنایی می کشم. برای یکی از مرغ ها ده جوجه ناز می کشم. موقع کشیدن جوجه ها سعی می کنم همه را اندازه هم بکشم. اما یکی از جوجه ها از بقیه کوچکتر می شود. یکی از جوجه ها خیلی تبیل است هنوز از تخم بیرون نیامده. مرغ روی او خوابیده و او را گرم نگه می دارد. چند جای تخم را ترک می گذارم تا جوجه کوچولوی تبیل ما یک مقدار تلاش کند و از تخم بیرون بیاید.

وسط مزرعه کلبه ی کوچکی برای کشاورز زحمت کش می کشم و یک دودکش روی پشت بام آن. حالا که کلبه ام دودکش بدون دود دارد، یک شومینه روبه روی پنجره می کشم با چند تخته چوب کنارش. اطراف شومینه را با آجرهای قرمز تزئین می کنم یک مجسمه خرس و یک مجسمه شیر می کشم که روی چوب کنده کاری شده اند. حالا که شومینه دارم تصمیم می گیرم آن را روشن کنم. یک تخته داخل شومینه می کشم با دو سه خط آبی روی آن.

جلوی مزرعه، نزدیک به رودخانه درختی می کشم که شاخه هایی پر از سیب دارد. سیب های روی درخت را بزرگ و درشت می کشم. یکی از آنها خیلی بزرگ تر می شود، به نظرم دیگر شبیه سیب نیست.

گاوها و گوسفندها و بزها کنار هم جمع

خانم معلم ببیند حتما تعجب می کند. برای همین روی آن پنج ضلعی می کشم. چند تا از پنج ضلعی ها را سیاه می کنم که شبیه توپ فوتبال می شود. این جوری خیلی بهتر است. خانم معلم فکر خواهد کرد بچه ای که مهمان کشاورز شده، توپش را روی درخت جا گذاشته است. یک کلاغ پرسپاه

کنار توپ می کشم پایین درخت شاخه های کوچک و نازک نقاشی می کنم تا کلاغ با آن ها برای خودش لانه بسازد. برای خنک شدن هوا، با مداد سفیدم نسیم ملایمی در حال وزیدن می کشم، اما نسیم همه را اندازه هم بکشم. اما یکی از جوجه ها از بقیه بچش می کند. مقداری یکی از جوجه ها یک پنجره کلبه می آورد. تشنه ام می شود. دم یک نوشابه ی گاز دار خنک می خواهد. پنجره کلبه باز است. با مداد سیاهم یک شیشه نوشابه ی سیاه روی طاقچه ی آن می کشم تا کشاورز برای رفع تشنگی اش بنوشد.

پشت کلبه گندمزار می کشم. یک مترسک با کت بلند و یک سطل به عنوان کلاه روی سرش می کشم که دسته ی بزرگی دارد. دو چشم گرد سیاه روی صورت مترسک می کشم و دهانش را یک خط صاف می گذارم. بیل و کلنگ، میخ و چکش و بعد یک داس برای کشاورز تا گندم هایش را درو کند. آن جا دو اسب و یک الاغ باربر هم می کشم. برای الاغ پالان می کشم و برای اسب ها افسار. اما نمی دانم اسب ها را کجا ببندم، پس افسارشان را باز می گذارم که از گردنش شان آویزان باشد و هر جا خواستند بروند. در مزرعه ام مقداری علف هرز در بین یونجه ها می کشم. کشاورز به خاطر خستگی نتوانسته آن ها را وجین کند.

گاوها و گوسفندها و بزها کنار هم جمع

سازند. گمشده هایی که به یکدیگر نشانی می دهند، گمشدگانی که دلخوشند به تقدیر رسولان بی مایه ای که برایشان در خواب صد دیوانگی را رقم می زنند!

از آنجا که پیداست، شاعر به درد جامعه خود آگاه است و دردهای جمعی را به راحتی می تواند در این میدان به صورت اندیشه ای شاعرانه از طریق کلمات و عاطفه و احساس در جلوی چشم مخاطب به نمایش بگذارد. حسی زجر آلود و تلخ که با تکرارهای معنا دار در کل اثر شاهد آن هستیم. لایه های معنایی چند بُعدی با زوایای اندیشه ای عاطفی چند وجه را در شعر نشان می گیرد که بیشتر نیاز به نقد تفسیری دارد تا نقد ساختاری و فنی ! در برخی از شعرهای مجموعه شاعر به التقاط و ترکیب تلطیفی عاطفی دو حوزه زندگی _ مرگ به حقیقتی آن سان نقد تفسیری دارد تا نقد ساختاری و فنی ! در برخی از شعرهای مجموعه شاعر به التقاط و ترکیب تلطیفی عاطفی دو حوزه زندگی _ مرگ به حقیقتی آن سان نقد تفسیری دارد تا نقد ساختاری و فنی

بگویم/ولی این دهان گُر گرفته / لانه ی پرنده ای بود / که در آتش می سوخت. شاعر از الفبای دلدادگی گرفته تا راز عشق ورزیدن و راز شاد زیستن و راز بوسه های پنهانی و دست هایی که خاطره می سازند از اندوه آدمی، از نسلی که خاطره ساز نیستند نسلی که نه خیال مجنون شدن دارند و نه جرات لیلا شدن و عشق تکلیف اش در این میان مشخص نیست تا عاشق و معشوق سمت شوند در میان این همه شکاف از بوی زندانی که برای هم می

شهناز

چای در آن بود وارد اتاق شد و سلام کرد و سینی را به

سمت آنها گرفت و پذیرایی کرد. در همین حال صدای سلام دختر کوچکتری که روی یک صندلی چرخ دار نشسته بود و وارد اتاق شد توجه هر دو را به خودش جلب کرد.

مهناز رو به دختر هایش کرد و گفت: ایشان شهناز خانم و دختر خانش رويا جون هستند و بعد رو به شهناز کرد و در حالی که با دست به دختری که چای تعارف کرد، اشاره می کرد ادامه داد ایشون دختر بزرگ من نازنین و بعد با دست به سمت دختری که روی صندلی چرخ دار نشسته بود، اشاره کرد و گفت: ایشون هم ندا، دخترهای گل من هستند.

شهناز و رويا جواب سلام آنها را دادند.

شهناز به صندلی چسبیده بود، انگار تازه سختی کار دوست تازه اش را می فهمید، تازه حس کرده بود که فقط زندگی خودش سخت نیست، برای خیلی ها سخت تر از آنچه فکر می کنی می ذره. تازه متوجه شد که احتمالا یکی از دلایل پیشنهاد مهناز، دختر

ادامه دارد....

ادامه دارد....

سرخ و شیرین مثل تابستان

آنقدر از پاییز نوشتم از لذت نوشیدن چای و منظره پنجره باران خورده از قدم زدن روی برگ های خشکیده از بوی گس خاک باران خورده که چقدر مراحالی به حالی کرد آنقدر از زیبایی های بهار نوشتم که مرابه اعماق لطیف ترین رویاها می کشاند از رقص پروانه ها روی شکوفه های رنگارنگ از تولدم در این فصل زیبا از چلچله ها که هممانمان شدند از شب پلدا و انار سرخ روی میز از باران پی در پی اش از قدم زدن زیر بارانی که گرمای نفسم مسکن انگشتان یخ زده ام شدند از به انتظار نشستن برقی که ممکن بود چند روزی غافلگیرمان کند از حلقه کردن دستانم به دور فنجان کنار شومینه اما ننوشتم از تابستان بچه که بودم تابستان را فقط بخاطر تعطیلی

حسرت های زندگی

خیلیامون وقتی بچه بودیم دوست داشتیم که واسه خرید خیلی از وسایل شخصی خودمون نظر بدیم اما این حق رو نداشتیم چون بقیه معتقد بودن که بچه لوس بار میاد و نباید همش حرف، غافلگیرمان کند استقلال روهم تجربه نکردیم بزرگتر شدیم، می خواستیم رشته دانشگاهی که دوست داشتیم بریم اما گفتن ببین پول تو چیه و درست تصمیم بگیر! وارد جامعه ای شدیم که بیشتر وقتا کارهامون نمایش بود و صرفا جنبیه ظاهری، موجبی در شان جامع مون داشت. وبعدهش هم وقتایی بود که دردهامونو نگه

مدینه فاضله

مگر ندیدی تاریخ بی مصرف را؟ که مدام تولید و انقضا می شود تایپر خرد چرخ کار و خانه من از جغرافیای بی مرز نمی گویم که همه اش دور مدینه فاضله می گردد با رقص سماع هم

بخند

بخندا! باور کن تمام دنیا چشم دوخته اند به لیخندت! خیره شده اند تا با خودت آشتی کنی! خودت را مهمان کنی به یک فنجان قهوه و ته استکانی حال خوب آمیخته به آرزو... منتظرند که تمام کنی بغض های آویخته به روح و جانث را! پس!بخند که جهانی در انتظار است!

حدیثه محمدی

پرسشی از خویش

من زندگی را، زندگی کرده ام؟! سوار بر رویاهایم گشته و همراه با روزهای بی بارگشت، برای هر انتخایم، سخت شتافته ام! من با نگاه به لطافت گل سرخ، هر روز عاشق شدم و برای لب ترک خورده فرزندان رنج، بارها گریستم... من قلم به دست گرفتم و با صدای باران ترانه نوشتم... برای کمی رنگی تر شدن جهان پیرامونم، تمام مداد رنگی های دنیا را به کار گرفتم تا این نقش زیباتر شود! بارها و بارها به ستاره ها نگریستم و برایشان بوسه فرستادم... من برای قد برافراشتن امید، عشق و درد را به هم

(چند رباعی)

لیخند تو کرده دل من را پرپر تصویر زکوندی و از آن هم بهتر! من شیفته ات، تو بی وقایی اما لعنت به جدایی و به شام آخر

عمریست در این زمانه که در بدریم

از آمدن و رفتنمان بی خبریم با صدق و صفا و مهر و باور رفتیم یک واژه بسازدی شما شاعرها از عشق گذشتیم و فراتر رفتیم

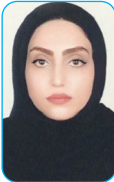
یکباره زمین زیر و زیر می گردد بر محور آوار و خطر می گردد یک زلزله و پشت سرش، پس لرزه ((قاتل به محل قتل بر می گردد))

با رفتن تو جهان من دلگیر است در عمق سرم صدای صد آژیر است

همای رحمت

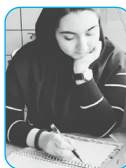
علی شیر خدا مرد عدالت علی لایق عینود فرد ولایت علی یعنی همان قرآن ناطق که هر دم رهنما باشد خلاق علی مهربان و درباری محبت صداقت خصلت اودر مشقت علی مُشغف ز دامن پیمبر شفیع شعیبان در روز محشر علی حلسش همه مدیون زهراسرت جمال و شوکتش از نور الله ست علی در اوج قدرت حق طلب بود سراسر چشمه ی نورو ادب بود علی اندر سخاوت بود دلشاد

دلنوشته



مدرس و میوه هایش دوست داشتم لذت تعطیلی حتی شیرین تر از طعم گیلاس دوران کودکی بود بزرگتر که شدم تب کردن زمین و عذاب گرمایش بر وجودم آزار دهنده شد اما تابستان هم قشنگی های خودش را دارد روشنایی خورشید، دل های مه گرفته را نور می بخشد انگار گل آفتابگردان و خورشید ارتباط تله پاتی دارند آفتابگردان چشم از خورشید بر نمی دارد مگر به وقت دلگیری اش شب های پر ستاره موسیقی موج دریا، پرواز قاصدک ها و زیبایی های کویر که چشم ها را نوازش می کنند چه آرامش محضی در پس این فصل است آری تابستان هم زیباست

زهرا میرمحمدی



داشتیم و به کسی نگفتیم اما لبریز از حس های منفی بودیم لبریز از شنیده نشدن ها درک نشدن ها و دیده نشدن ها! و وقتی به عقب نگاه کردیم، غصه خوریم، قلبمون شکسته شد عصبی شدیم،

خیلی زود واسه خیلی چیزهای کوچیک زود از کوره در رفتیم و داد زدیم اما نفهمیدن اپنا همش جای زخم های قدیمی روی دلمو نه و ما بیشتر از همیشه با قلبی شکسته نیاز داریم درک بشیم، نیاز داریم خواسته هامون رو نشون بدیم و شنیده بشیم نه نصیحت بشونیم!

مریم عرب پور



دایره نمی زنم که گیج بزنم کفش های «لنگه» ام بالزده «بندر»ی راحت بگویم دنبال خانه درختی ام پر از ریشه که تا نگوبرقص تمام هندوستان را بازخمی به مورخ «شعله» های کف پایم

مرگان منفرد

معشوق



تا یو پادشاه عالم را شناختم کافری بیش نبودم تا که دیدم رویت را ناتوان و بی اراده گشتم حال شدم فرمانبردار زاهد آفریدگار چون که او آفریده بود جانان مرا

زهرا اسدی(آتاناز)



آمیختم و برای سرپا نگه داشتن بنیان های آرزو، توکل را هزاران دفعه به هر پستوی بهت زده و ترسانم، دعوت نمودم! می خواستم آوازم را بلند سر دهم تا دل فناری به صدایم خوش باشد، می خواستم خنده را عمیق تر هویدا کنم تا اشک های سکنی گزیده چشمانم تغییر مسیر به سمت رهایی بدهند... پایان قصه نا مشخص است، آغاز مسیر در اختیار نبود، ولی من این میانه را مستانه رقصیده ام! آری من زندگی را زندگی کردم.

مریم حسن بیگی



گیرم به حیات خویش مایل باشم این بار خود زندگی از من سیر است

از دیدن و بوسیدن تو سرشارم من چشم به در، منتظر دیدارم برگرد و غبار چهره ام را بزد! من عکسِ درون قابِ بر دیوارم !

از اول عشق تا به آخر رفتیم با صدق و صفا و مهر و باور رفتیم یک واژه بسازدی شما شاعرها از عشق گذشتیم و فراتر رفتیم

تو فصل بهاری و از آن هم خوش تر آهنگ سه تاری و از آن هم خوش تر زیبایی و در وصف نیایی بانو تو شعر نزاری و از آن هم خوش تر

شاهین بهرامی



زکات مال خود را در کوع داد علی تنها ستون دین زخندق چو این عبود را کرد ععلق علی بابی کسان همیار و غمخوار ولی با دشمنان چون شیر بیدار علی مشکل گشای حاکمان بود عمر، عثمان، ابوبکر را امان بود علی از مکر یاران ناله می کرد سرش در چاه و از دل گریه می کرد علی را ناچونامردانه کشند خوار گینه را باخون نوشتند علی از جور این دنیا رهاشد در عقبی با سعادت آشنا شد

پوریا حاجی زاده خرامه



زهرا میر محمدی
فعال اجتماعی

کاش خاموشی ها مقدمه روشنایی باشد، چرا که مشکلات عیدیه ای با وجود کمبود برق در حال وقوع است.

مشکلی که این روزها همه اقشار را درگیر کرده است، خاموشی گسترده ایران با همان قطعی برق، در این روزهای گرم تابستان است، که متأسفانه جزئی از برنامه های روتین روزانه شده و افراد نه تنها با نبود روشنایی دست و پنجه نرم می کنند بلکه سیستم سرمایشی اکثر خانه ها در این فصل گرم وابسته به برق می باشد و همچنین کودکان و کهنسالان و بیماران خاصی که زندگیشان وابسته به برق است، آسیب پذیرتر از باقی اقشار به نظر می رسند.

این روزها متهم اصلی قطعی بی موقع را استخراج بیت کوین می دانند و انگشت اتهام به سمت استخراج این ارز دیجیتال و همچنین صادرات به کشور همسایه نشانه گرفته شده است.

آقای مصطفی رجبی، سخنگوی صنعت برق ایران چندی پیش علت برخی از خاموشی ها را کمبود سوخت نیروگاه ها عنوان کرده بودند، چرا که خوراک اصلی دستگاه های ماینر، برق می باشد. اما این روزها علت قطعی مکرر برق را اینگونه اعلام کردند که ظرفیت تولید نیروگاه ها ۵۴هزار مگاوات در حالی که نیاز به مصرف ۶۵هزار مگاوات است که این یعنی کمبود برق.

همچنین آقای همایون حائری، معاون وزیر برق قبلا گفته است معدن کاران بیت کوین حتی از برق یارانه ای استفاده می کنند و مکان هایی که برق رایگان دارند بهره می گیرند اما این روزها برای جلو گیری از خاموشی، در بخش خانگی نیز دچار قطعی مکرر برق هستیم.

سوال اکثر مردم اینجاست که آیا برای اینکه دولت و کشورهایی مثل چین به منافع خود برسند، اقشار جامعه باید تاوان پس دهند؟

در برخی مناطق همزمان با قطع برق، شاهد قطعی آب و همچنین اختلال در اینترنت می باشیم که باعث کلافگی مردم شده است

برق رفتگی های مکرر، سلامت بیماران زیادی را تحت تأثیر قرار داده و در برخی موارد ضرر جبران ناپذیری به بار آورده است.

زندگی بیماران کرونایی چه در بیمارستان و چه در منزل وابسته به دستگاه های اکسیژن است

◀



مهدی دهقانی
مدرس و کارشناس حقوق

در بین جنگ افزارهای نوین، سلاح هوافناوری های میکروبی بیشتر از سایرین مورد توجه تشکل های تروریستی و تروریست دولتی ابرقدرت ها قرار گرفته است. شاید بتوان به جرات گفت که سلاح های هسته ای دیگری خطر بالفعل نیستند و تنها یک قدرت بازدارنده بالقوه محسوب می شوند.

ازسویی دیگر سلاح های شیمیایی نیز چندان گزینه مناسبی برای فعالیت های تروریستی نیستند. مشکلات حمل ونگهداری، بکارگیری، تأثیر محدود و قابلیت ردیابی عامل ترورکننده، باعث شده چندان مورد اقبال نباشد. اگر چه در میدان جنگ گزینه موفق‌ی نشان داده است ولی از آنجا که از سال ۱۹۲۵ کنوانسیون ممنوعیت بکارگیری آن‌ها در ژنو، به امضای اکثر کشورهای جهان رسیده، کشورهای متخاصم با احتیاط زیادی اقدام در به کارگیری آن ها می کنند. ازاین رو سلاح های میکروبی، چه در عرصه جنگی و چه در عرصه تروریستی وسیله ای بسیار مطلوب برای دشمنان شده است.

بیوتروریسم عبارت است از: سوءاستفاده از عوامل میکروبی یا فراورده های آن‌ها به با عبارت جامع تر استفاده از عوامل بیولوژیک به منظور آزار یا هلاکت انسان‌ها و نابودی دام‌ها یا گیاهان. براساس تعریف پلیس بین الملل در سال ۲۰۰۷، بیوتروریسم

◀



به قلم: دکتر فیض
الله آمینی
فعال اجتماعی

به گزارش ایرنا، مجموعه پل‌ها و تقاطع چهارسطحی شهید سپهبد قاسم سلیمانی نقطه صفر حلقه حفاظتی اصفهان و واقع در ورودی اصفهان از سمت خوراسگان در منطقه ۱۵ شهرهای اصفهان با هزینه ۲۱۷۰ میلیارد ریال در مدت ۲۰ ماه از سوی شهرداری اصفهان احداث شده است.

این خبری بود که ماه گذشته توسط شهردار اصفهان اعلام شد و بنا بر گفته شهردار اصفهان مدت اجرای این پروژه ۲۴ ماه بود ولی در مدت ۲۰ ماه به بهره برداری رسید.

هدف از بیان این خبر صرفاً جهت اطلاع مسئولین محترم شهر و شهرستان بوشهر است.

چراغی که به خانه رواست...

تا کمکی به تنفسشان شود. هرچند بیمارستان

ها مهجر به برق اضطراری می باشند اما خروج از برق شهری و ورود به برق اضطراری مدت کوتاهی زمان می برد و باعث کاهش فشار اکسیژن شده که همین امر برای بیماران بخش آی سی یو، مصائبی را مسبب شده، متأسفانه قطعی برق به کرات رخ داده و جان بیماران را تهدید کرده است، بیمارانی که در منزل از دستگاه های اکسیژن ساز برق استفاده می کنند در این قطعی های مکرر با مرگ دست و پنجه نرم می کنند.

در این سوءمدیریت، افرادی جانشان را چه در منزل و چه در بیمارستان ها از دست داده اند.

علاوه بر این ها شاهد شطرنج بازانی بودیم که در رقابت های قهرمانی آسیا به دلیل قطعی برق حذف شدند، موضوعی که ناامیدی عییبی را به جان مردم ایران انداخته است، گویی انگار آبرویی برای ایران در جهان باقی نمانده است.

چهارم در بیمارستان ها از دست داده است. ۸۰ ساله ای که تنها زندگی می کند، ناراحت از خراب شدن یخچالش به علت نوسانات برق است و یخاطرش اشک در چشمانش حلقه زده و برای پنهان کردن اشک هایش با گل های قالی اش بازی می کند، وی اظهار دارد بخاطر قطع و وصل کردن پی در پی برق، موتور یخچالش سوخته است و حقوق کمیته امداد اتقدری نیست که بتواند با پولش یخچال بخرد. آقای محمد سالاری صاحب سوپر مارکتی نالان از ضرر ناشی از برق رفتگی های طولانی مدت است، در این شرایط اوضاع فروشگاهش نابسامان می شود و لبنیات ها فاسد، ترازو شارژش به پایان می رسد و دستگاه کارتخوان جابگو نیست و چیزی جز ضرر عایدش نمی شود.

یکی دیگر از صاحبان مشاغل که ناواناست بیان کرد این قطعی مکرر باعث فاسد شدن خمیر می شود و چندین بار پیش آمده که خمیر هایش را دور بریزد در حالی که مقدس شمردن نان در بین ایرانیان از دیرباز وجود داشته است.

خانم مریم ناصری مادر سینتای ۵ساله از این واقعه برق رفتگی های روزانه نالان است چرا که فرزندش تنها با دیدن برنامه های تلویزیون آرام می گیرد در غیر این صورت اگر سینتا از قافله برنامه مورد علاقه اش عقب بماند لجبازی اش تا پایان شب، خستگی مفرط برای مادرش به بار می آورد.

این در حالییست که کشور ما در صنعت برق پیشرو

و صادر کننده می باشد و حتی می تواند از انرژی خورشیدی وهسته ای بهره ببرد.

به قول معروف چراغی که به خانه رواست، به مسجد

بیوتروریسم

عبارت است از منتشر کردن عوامل بیولوژیکی یا سمی با هدف کشتن یا آسیب رساندن به انسان ها،

حیوانات و گیاهان با قصد و نیت قبلی و بهمنظور وحشت‌آفرینی، تهدید و وادار ساختن یک دولت یا گروهی از مردم به انجام عملی یا برآورده کردن خواسته‌های سیاسی واجتماعی.

اولین اقدام در استفاده از عوامل بیولوژیک برای به زانو درآوردن دشمنان و مردمان غیرنظامی به ۷۰۰ سال قبل از میلاد در زمان آشوری ها برمی گردد که آن‌ها چشمه‌ها را با مر ض گندم سیاه، مسموم می کردند. همچنین یونانیان در ۳۰۰ سال قبل از میلاد، چاه های آب شرب دشمنان خود را با اجساد حیوانات مرده از بیماری، آلوده می نمودند. در سال ۱۱۵۵ میلادی نیز، توتونا در ایتالیا از اجساد سربازان متوفی و لاشه حیوانات مرده، برای آلوده کردن چاه‌های دشمن استفاده می کردند.

انواع تروریسم

بالینکه تئوری سیستم انگیزشی مصنوعی مربوط به سطح کلان تروریسم علمی است، ولی ترور بیولوژیک در سطح خاص و محدود، مربوط به نفوذ ارادی هر گونه میکروب به فرد یا گروه افراد گوناگون است. به‌طورکلی بیوتروریسم را می‌توان در سه گروه تقسیم کرد:

گروه نخست:

مربوط به ویروس ها و باکتری های واگیردار است که با رعایت بهداشت عمومی می توان مانع از نفوذ آن شد. تولاومی، سیاه زخم، یونتولونیوم از این قسم اند.

گروه دوم:

مربوط به بیماری های کمتر کشنده تر است مانند

حرام است.

آیا با این شرایط وبا وجود نیازمندی شهروندان، باید برق به کشور همسایه صادر شود؟
چقدر خوب است قبل از همکاری با کشورهای دیگر برای راه اندازی مزارع بیت کوین، اولویت اصلی اقشار جامعه باشند تا متحمل فشار اینگونه دغدغه‌ها نباشند.

کشور ما در منطقه ای واقع شده که برای دریافت انرژی خورشیدی در جهان در بالاترین رده قرار دارد و به طور میانگین ۲۸۰ روز آفتابی در ایران گزارش شده است که پتانسیل بالایی در زمینه انرژی خورشیدی دارد با این وجود هنوز در ایران توسعه نیافته و ۹۰ درصد از برق کشور بوسیله نیروگاه هایی با سوخت فسیلی تأمین می شود و این نشان از سوء مدیریت می باشد.

می دانیم که صرفه جویی در مصرف برق وظیفه هر شهروندی است و اصلاح الگوی مصرف کمک شایانی به کاهش این قطعی های مکرر خواهد کرد. استفاده از وسایل پر مصرف خانگی در هر خانواده ای باید مدیریت شود و بهتر است در ساعات اولیه روز یا اواخر شب از وسایل برقی استفاده شود، درست مصرف کردن به معنای کم مصرف کردن نیست بلکه منظور این است در ساعات اوج مصرف از وسایل برقی کمتر استفاده شود.

همه ما می دانیم قطعی برق عواقب بسیاری دارد و مشکلات روحی و روانی برای خانواده ها به بار می آورد.

ممکن است برق اضطراری لحظه ای در بیمارستان ها جوابگو نباشد و بیماران دیالیزی و کرونایی شدیدا

ادبیت شوند،

در برخی صنایع مانند صنعت لبنیات و شیرینی باعث فاسد شدن محصولات هستیم که ممکن است برای جلوگیری از ضرر وارد شده شاهد گرانی اینگونه محصولات شویم.

البته خیلی از مشاغل متضرر می شوند اما زبان قاصر است از باریگرو کردن یکایک آسیب دیدگان، چرا که حاصلش چیزی جز زرنج نمی باشد.

آقای رضا ارکانیان وزیر نیرو، باید در جریان آسیب دیدگی افراد جامعه باشند تا بیش از این ما شاهد متضرر شدن افراد نباشیم

اگر چنین مشکلاتی قرار است بوجود آید و قطعی برق آتی نباشد چقدر خوب است اطلاع رسانی شود حتی بایک پیامک.

به امید روزی که در کشورمان فقط برای بزرگداشت تسلا و ادیسون قطعی برق را تجربه کنیم و آن هم فقط برای دقایقی کوتاه.



به قلم: آیدا عالی پور
مسئول سایت نشریه دریا کنار

◀

مسجد شیخ سعدون بوشهر یکی از مساجد قدیمی و تاریخی این شهر است که درمیان مساجد تاریخی این شهر از شهرت بیشتری برخوردار است. مسجدی که در محله کونّی‌های بوشهر قرار دارد و به دستور شخصی به نام شیخ سعد در دوره قاجار ساخته شده است. این مسجد با وجود قدمت بیش از صد سال، هنوز هم برای اقامه نماز و برگزاری مراسم مختلف مورد استفاده مسلمانان قرار دارد و همه روزه درهائش را در فضایی ساده و صمیمی به روی آنها می‌گشاید. یکی از نکات جالب در مورد معماری این مسجد، نداشتن مناره و گنبد است که دلیل این امر را باید در تاریخچه شهر بوشهر جستجو کرد. گفته می‌شود در زمان‌های قدیم، بوشهر همیشه در معرض خطر حمله‌ی دزدان دریایی و تعرض هجوم دزدان دریایی قرار داشته و به همین دلیل برای اینکه هیچ دزدی نتواند جایی را نشان کند تا بعد از غارت در آنجا جمع شوند، هیچ مسجدی با مناره و گنبد ساخته نمی‌شده است.

سیر تاریخی و فرهنگی مسجد شیخ سعدون
بنای تاریخی و مذهبی مسجد شیخ سعدون از شهرت بسیاری برخوردار است که متعلق به عصر قاجاریه می‌باشد. این مسجد به دستور شخصی به نام



به کوشش: فاطمه سلطانی زنگلانی
عکاسی نشریه دریا کنار

۸. عکاسی منظره

به تصویر کشیدن حیوانات غیراهلی و گیاهان خودرو در محیط طبیعی ، انواع پدیده‌های طبیعی از حشرات تا کوه‌های یخی جزو عکاسی طبیعت محسوب می‌شود، چرا که فاقد حضور و تأثیرات انسان است؛ اما عکس منظره با لنداسکیپ، تصویرپرست که وجود انسان یا اثرات انسان در آن مانعی ندارد. عکس های منظره معمولا با لنزهای واید عکاسی می‌شوند و می‌توانند تصویر طبیعت یا مناظر شهری در شب، و یا هر منظره باز دیگری باشد.

۹. عکاسی خیابانی

عکاسی خیابانی را نمی‌توان از دیگر سبک‌های عکاسی جدا دانست. این نوع عکاسی که نگاهی مستندساز به سوزه های روزمره دارد، بدنه اصلی عکاسی را شکل می‌دهد.

گاه عکاسی خیابانی با عکاسی خبری اشتباه گرفته می‌شود که باید دانست، توجه‌عکاسی خیابانی باید به شهر و مردم باشد نه آنکه الزاماً خبری را پوشش دهد. عکاسی خیابانی نوعی نگاه ساده به روزمره ترین وقایعای شهری است و اتفاقاتی را دنبال می‌کند که ممکن است هر شخصی با آن‌ها سرو کار داشته باشد.

حقوقی



امیر حسین
حسین زاده
یاساسی حقوق

◀

آیا این شرط در عقدنامه که در صورت خانه‌دار شدن زوج سه‌دانگ خانه‌به‌عنوان

مهریه بنام زوجه شود اعتبار دارد؟

مالی که هنوز وجود ندارد و فرض و



به کوشش: حسین دریا نورد

کاری که‌واین معادل فارسی: کاری است گذشته، سبویی است شکسته
معنی این ضرب المثّل: گذشته باز شود.

مسجد کوتی ها، مسجدی بی گنبد و مناره



حاشیه‌ی آن‌ها دیوارهای کوتاه مشکی به‌چشمی می‌خورد. تمامی بنا با سنگ‌های مرجانی (اهکی) و ملات گچ ساخته شده‌اند و درهای ورودی آن‌ها اکثراً دو لنگه‌واز جنس چوب جنگلی است که با حاشیه‌های زیبایی تزئین شده‌اند.

شهر بوشهر شامل چهار بافت قدیمی (کوتی، شنبدی، بهبهانی و دهدشتی) است. این بافت‌های تاریخی در دل خود اثرهای تاریخی و فرهنگی زیادی را جای داده‌اند که نشان‌دهنده قدمت و پیشینه‌ی بوشهر است. پس از دیدن مسجد شیخ سعدون که مسجدی بدون گنبد و مناره است، در این محله از عمارت دهدشتی (عمارت روغنی) بازدید کنید که دومین موزه‌ی تاریخ پزشکی ایران است. هم‌چنین می‌توانید از عمارت نوثری دیدن کنید که تلفیقی از معماری قدیم و جدید است. در آن نزدیکی می‌توانید به کنار ساحل خلیج فارس بروید و از دیدن آن همه زیبایی و عظمت دریا به شگفت آید و در آن‌جا آب انبار قوام به چشمتان می‌خورد که در حال حاضر کاربری آن به رستوران تغییر کرده و مکان مناسبی برای صرف غذا و گذرندان وقت با خانواده و دوستان است.

شیخ سعد آل مذکور؛ فرزند شیخ ناصر ابومهری آل مذکور ساخته شده است و دارای بیش از دو قرن قدمت می‌باشد.

در حال حاضر این مسجد، همه روزه مختلف از جمله جشن شکوهمند برای امامان بزرگوارمان و برگزاری جشن‌های میلاد حضرت مهدی (عج) که در نیمه‌ی شعبان است می‌باشد. درهای مسجد شیخ سعدون، در تمامی روزها به روی مردم عزیز گشوده است و همگی در محیطی عرفانی، ساده و صمیمانه در کنار یکدیگر هستند.

معماری مسجد شیخ سعدون

نکته‌ی جالب معماری مسجد شیخ سعدون، نداشتن گنبد و مناره است که البته می‌توان دلیل آن را در تاریخچه‌ی بوشهر بررسی نمود. گفته می‌شود در زمان‌های قدیم، بوشهر همیشه در معرض خطر حمله‌ی دزدان دریایی و تعرض هجوم دزدان دریایی قرار داشته و به همین دلیل برای اینکه هیچ دزدی نتواند جایی را نشان کند تا بعد از غارت نتواند جایی را نشان کند تا در آن‌جا جمع شوند، هیچ مسجدی با مناره و گنبد

بنامنی شده است. سبک معماری این مسجد بیت میلانی است؛ این نوع سبک را در بوشهر و سایر شهرهای مهم خلیج فارس مشاهده می‌نماییم. در سبک معماری بیت میلانی، بام خانه‌ها مسطح می‌باشد و در

سبک های عکاسی

ساتماری رومانیایی، جنگ کریمه را مستند کرد. هم‌زمان با او “راجر فنتن” هم به انتشار عکس هایش پرداخت.

با ظهور دوربین لایکای ۳۵ میلیمتری فتوژورنالیسم در مسیر تازه و جدیدی گام نهاد.

گوردون پارکس اولین آفریقایی_آمریکایی بود که به عنوان یک فتوژورنالیست مهم شناخته شد. او از رهبران ارشد جنبش حقوق مدنی مثل مارتین لوتر کینگ و مالکوم ایکس عکاسی کرد.

فتوژورنالیسم به این علت که باید هر آنچه از حاشیه دیده می‌شود بی اغراق ثبت کند، همواره مورد کنجکاو ی بوده است. معمولاً از فتوشاپ در این سبک عکاسی کمتر استفاده شده و حتی بعضی از عکاسان به خود اجازه تصحیح رنگ را هم نمی‌دهند؛ چرا که معتقدند روح مستندگونه عکس را از بین می‌برند.

امروزه هر شخصی می‌تواند عکاس خبری باشد. با وجود در دسترس بودن دوربین های عکاسی و دوربین تلفن های همراه ، مردم عادی می‌توانند از حوادث عکس تهیه کنند و آن را در کنسرت یا تانیه به هرکجای دنیا مخابره کنند. به طوری که امروزه این شیوه عکاسی “ ژورنالیسم شهروندی ” خوانده می‌شود و خبرگزاری های بزرگ از این گونه عکس های آماتوری هم استقبال می‌کنند. عکاسی ورزشی نوعی عکاسی خبری و همچنین عکاسی خبری خود زبر شاخه ای از عکاسی مستند یا عکاسی صریح به شمار می‌رود.

ادامه دارد...

◀

آیا می دانید مهریه قرار دادن خانه ای که شوهر در آینده خواهد خرید، باطل است ؟

مگر اینکه زمان مشخصی را تعیین کنند؛ مثلاً طی شش ماه آیند.
هم‌چنین باید ملکی که در آن زمان مشخص خواهد خرید معلوم باشد به این ترتیب می‌توان چنین تعهدی را به عنوان شرط ضمن عقدبر عهده زوج گذاشت. البته با ذکر مشخصات کامل ملک و هم‌چنین مهلت زمان انجام شرط.

احتمال بر این است که در زمان آینده خریداری خواهد شد، نمی‌تواند به‌عنوان مهریه در نظر گرفته شود و چنین شرط مبهمی باطل است.

یعنی اگر شرط شود داماد سه دانگ از آپارتمانی را که در آینده نامعلوم خواهد خرید، به نام همسرش کند، این شرط به دلیل ابهام داشتن، باطل است.

ضرب المثل های بوشهری به زبان انگلیسی

خورد و باقی را در سبویی می ریخت و در ظرفی می‌پهاد.

آخر سپور شد. روزی به آن می‌نگریست اندیشید که اگر این شه‌د روغن به ده درهم بتوانم بفروشم و پنج گوسفند بخرم و هر کدام پنج گوسفند بزنایند و زنی از خاندان بزرگ بخوام. لاشک بسری آید نام‌نیکوش نهم و علم و ادب بیاموزم و اگر گستاخی کرد با عسا او را ادب می‌کنم. این فکر ت چنان قوی شد که ناگهان عسا برگرفت و از سر غفلت بر سبوی آویخته‌زد. سبوسکشته شد و شه‌د روغن بر روی آن فرودامد.

نمی‌گردد. داستان ضرب المثل آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت.

در گذشته، نوشیدنی‌ها و مایعات خوراکی را در ظرف‌های مخصوصی از جنس سفال می‌ریختند که به آن سبو می‌گفتند. به دلیل شکننده بودن سفال، اگر ضربه‌ای به سبویی خورد، می‌شکست و مایع داخل آن به زمین می‌ریخت و دیگر قابل استفاده نبود.

مدی‌پاراسودوبازگانی که روغن گوسفند و شه‌د می‌فروخت با او همسایگی داشت و هر روز قدری از بضاعت خویش برای قوت زاهد می‌فرستاد. زاهد مقداری می‌

